



چیستی پول امروزی و امور مربوط به آن

پدیدآورنده (ها) : حسنی، احمد

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: بهار ۱۳۹۶ - شماره ۸۹ (علمی-ترویجی/ISC)

صفحات : از ۲۷ تا ۷۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1428553>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- ماهیت پول از منظر فقه اسلامی
- تحلیل ماهیت پول
- نظریه پردازی ماهیت پول در اقتصاد اسلامی و غرب
- احکام فقهی کاهش ارزش پول
- نظریه جبران کاهش ارزش پول
- بررسی فقهی نظریه های جبران کاهش ارزش پول (۲)
- بررسی دیدگاه غربی و روبرکرد اسلامی به ارتکاز ذهنی از ماهیت پول و اعتبار
- رابطه ی مثلی و قیمی با جبران کاهش ارزش پول
- ماهیت پول، از جهت مثلی یا قیمی بودن
- آثار پذیرش شخصیت حقوقی در تحلیل وجود ربا در روابط مالی مردم، دولت، بانک‌های تجاری و بانک مرکزی
- بررسی لزوم جبران کاهش ارزش پول از منظر روایات
- پیش آمد و پس آمد الگوی توسعه اسلامی

عناوین مشابه

- اظهارنظر کارشناسی درباره: «لایحه تعیین مرجع تهیه و تصویب مقررات مربوط به تخلفات از نظامات راجع به امور شهری و شدآمد و چگونگی اجرای آن»
- بررسی اجمالی در زمینه مبارزه با تطهیر پول و مسایل مربوط به آن
- گزارش کارشناسی درباره لایحه: «تعیین مرجع تهیه و تصویب مقررات مربوط به تخلفات از نظامات راجع به امور شهری و چگونگی اجرای آن»
- پیش بینی عملکرد بودجه ۱۳۸۰ و مقایسه آن با اهداف مربوط به اولین سال برنامه پنج ساله سوم : شماره (۴۴)
- اظهارنظر کارشناسی درباره: «لایحه اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به تشریفات (پروتکل)های اصلاحی (۱)، (۲) و (۴) کنوانسیون ورشو و اصلاحی آن به موجب تشریفات (پروتکل) لاهه مربوط به یکسان کردن برخی از مقررات حمل و نقل هوایی بین‌المللی»
- مدیریت ریسک تمکین مالیات مشاغل و استراتژی‌های مربوط به آن در حسابرسی مالیاتی
- بازتاب الفاظ و مضامین مربوط به سید و مترادف های آن در ادب فارسی
- سازوکارهای حل اختلافات مربوط به منطقه انحصاری-اقتصادی و چالش‌های آن
- مسئولیت مدنی ناشی از نقض مقررات مربوط به افشای اطلاعات در بازار بورس و شیوه‌های رسیدگی به آن
- بررسی مراقبت های دهان و دندان و موانع مربوط به آن در زنان باردار شهر همدان

چیستی پول امروزی و امور مربوط به آن

○ احمد حسنی

چکیده

این مقاله برای تحلیل ماهیت پول امروزی، ملاک ارزشمندی و مالیت اشیاء و سپس ویژگی کالاهای واسطه را مورد توجه قرار داده و با برشمردن هفت ویژگی برای کالاهای واسطه، نقش این ویژگی ها در شکل گیری پول امروزی را تبیین کرده و در نهایت، پول را همانند سایر کالاهای واسطه، دارای این ویژگی ها قلمداد می کند. پول امروزی مانند همه کالاهای واسطه، یک کالای مثلی است و مثل یک پول، مشابه آن از جهت ارزش اسمی خواهد بود. در مورد ضمان کاهش یا افزایش ارزش همه کالاهای مثلی از جمله پول امروزی، لزوم پرداخت مثل در هر صورت، نتیجه گیری شده است.

کلید واژگان: ارزش اسمی، افزایش ارزش، کالای واسطه، کاهش ارزش، مالیت، ماهیت پول، مثلی، مصداق پول.

مقدمه

تصور عمومی این است که پول امروزی با سایر کالاهای واسطه‌ای که در گذشته جوامع رایج بوده‌اند تفاوت‌های اساسی و زیربنایی دارد و تحلیل کاملاً مستقلی می‌طلبد. ویژگی‌های خاص پول امروزی از یک سو و به وجود آمدن انواع فن‌آوری‌های تبادل پول از سوی دیگر، در پدید آمدن این برداشت عمومی مؤثر بوده است. توجه به مجموعه این ویژگی‌ها و عدم مطالعه دقیق عموم کالاهای واسطه، تحلیل ماهیت پول امروزی را به یکی از مشکلات علمی در حوزه اقتصاد مبدل کرده است.

روشن شدن ماهیت پول امروزی پاسخ سلسله‌ای از سؤال‌های مطرح در اقتصاد و فقه را روشن می‌کند؛ از جمله اینکه:

۱. منشأ ارزش اسکناس چیست و چگونه کاغذی که پیش از انتشار فاقد ارزش خاصی است با چاپ بانک ارزش بالایی کسب می‌کند؟
 ۲. چگونه با افزایش اعداد روی این کاغذ ارزش آن افزایش می‌یابد؟
 ۳. آیا جبران کاهش ارزش پول در بدهی مانند قرض، مهریه، غصب و ... لازم است؟
 ۴. آیا بانک مرکزی و دولت که چاپ اسکناس را در اختیار دارند، به هر شکلی که بخواهند می‌توانند اسکناس چاپ کنند؟
- تبیین ماهیت پول امروزی و بایسته‌های آن از منظر اسلامی، نقش مهمی در تبیین و تحقق نظام اقتصادی اسلامی در زمان حاضر دارد.

بخش اول این مقاله به شناخت ماهیت پول امروزی با تکیه بر فهم ملاک ارزشمندی و مالیت اشیاء، ویژگی‌های عمومی کالاهای واسطه و سیر تاریخی پیدایش این پول اختصاص دارد. در بخش دوم، مصادیق پول امروزی مورد شناسایی قرار می‌گیرند. نقد و بررسی برخی دیدگاه‌های مطرح نیز در بخش سوم

آمده است. در بخش چهارم، مسئله کاهش یا افزایش ارزش عموم کالاهای مثلی که پول امروزی نیز یکی از آنها است مورد بررسی قرار گرفته است. رابطه این پول با مسئله عدالت اقتصادی و برخی نقدهای مطرح بر استمرار استفاده دولت از این نوع پول در بخش پنجم بررسی شده است.

بخش اول: شناخت ماهیت پول امروزی

۱-۱. ملاک ارزشمندی و مالیت اشیاء

اگر یک شیء برای کسی دارای ارزش است به دلیل خصوصیتی است که در آن می بیند و نیازها و شرایط او به گونه ای است که آن خصوصیت در او ایجاد رغبت می کند. میزان این رغبت به میزان شدت و اهمیت نیاز وی و قوت آن خصوصیت در تأمین نیاز بستگی دارد.

انسان ها حداقل بخشی از اشیاء مورد نیاز خود را با مبادله به دست می آورند. از منظر عرف میزان ارزشمندی و مالیت یک شیء مورد رغبت که با مبادله به دست می آید، وابسته به میزان فراوانی آن نیز هست. در نظام معاملات پایاپای، برای مبادله و رسیدن به کالاهای مورد نیاز، باید اشیائی داشته باشیم که طرف مقابل بدان ها رغبت دارد و حاضر است در ازای آنها، کالاهای مورد نیاز ما را تملیک کند. کالایی که ممکن است برای ما هیچ ارزشی نداشته باشد اما برای طرف مقابل ارزشمند است، می تواند در مبادله با او به کار آید. بدین ترتیب، کالاهایی که از نگاه ما ارزشمند هستند توسعه می یابند و کالاهایی را که دیگران بدان ها رغبت دارند حتی اگر به هیچ وجه مورد علاقه و نیاز ما نباشند نیز شامل می شوند. در واقع، نیاز ما به مبادله یک نیاز مانند سایر نیازهای ماست و کالای مناسب برای مبادله را مورد رغبت ما می کند و ارزشمند می سازد، حتی اگر هیچ علاقه ای به نگهداری و استفاده از آن نداشته باشیم.

پس ملاک ارزشمندی این است که کالا مورد رغبت باشد و این رغبت زمانی پدید می‌آید که آن کالا اوصاف و خصوصیتی داشته باشد که تأمین کننده نیاز انسان‌ها باشد و یکی از این نیازها نیاز مبادلی است که باعث می‌شود کالاهایی که برای مبادله با دیگران به کار می‌آیند برای انسان رغبت برانگیز باشند. فروشنده یک کالا می‌بایست خریداری را پیدا می‌کرد که کالای مورد نیاز و رغبت خود را نزد او می‌یافت و این وضعیت، کار تبادل را مشکل می‌کرد. گاهی به ناچار کالایی را تحویل می‌گرفت که مورد رغبت شخص دیگری است تا در مبادله با آن شخص، کالای مورد نیاز خود را تأمین کند. برای حل این مشکل در یک قرارداد اجتماعی (که ممکن است ابتدا بین یک گروه کوچک از فروشندگان رخ داده باشد) کالای مشخصی که معمولاً از منظر اشخاص دارای ارزش بود به عنوان کالای واسطه انتخاب گردید. این کالا برای کسانی نیز که رغبت و نیازی به آن نداشتند به دلیل نیاز به مبادله ارزشمند گردید و طبیعتاً ارزش و بهای آن افزایش یافت. نهایتاً، طلا و نقره به دلیل آن که در عین کوچکی ارزش بالایی دارند و قابل تفکیک به اجزای کوچک در قالب انواع سکه‌ها هستند و فاسد نمی‌شوند، کالای واسطه مبادلات شدند و سکه‌های طلا و نقره برای مبادلات ضرب گردید.

پس از این که یک کالا، کالای واسطه شد ملاک ارزشمندی که همان رغبت انسان‌ها به یک کالا است در کالای واسطه به طور مضاعف وجود خواهد داشت، چون ویژگی کالای واسطه این بوده است که برای خرید هر کالایی از طریق مبادله باید آن کالا تحصیل می‌گردید.

۲- ۱. ویژگی‌های کالاهای واسطه

با توضیحی که گذشت در هر یک از جوامع، یکی از کالاهایی که دارای ارزش و مالیت است به عنوان واسطه مبادلات انتخاب گردید. پس از انتخاب

کالایی به عنوان کالای واسطه، برای این کالا ویژگی‌های زیر پدید می‌آید:

۱. هیچ کالایی به اندازه کالای واسطه مورد رغبت نیست؛ چون رغبت به هر کالایی به رغبت به آن می‌انجامد. پس هر کالایی کالای واسطه شود مورد رغبت عموم مردم قرار خواهد گرفت حتی اگر بعضی از مردم هیچ علاقه و نیازی به کارکردهای دیگر آن نداشته باشند. نتیجه آنکه با انتخاب یک کالا به عنوان کالای واسطه، با فرض ثابت بودن مقدار آن، ارزش و بهای آن نیز افزایش قابل توجهی خواهد داشت.
۲. سنجش ارزش هر شیئی با کالای واسطه صورت می‌گیرد و به ابزار سنجش ارزش تبدیل می‌شود.
۳. چون کالای واسطه در هر مبادله تحصیل می‌شود، عملاً برای تحصیل‌کننده به ابزار ذخیره ارزش و پس‌انداز تبدیل می‌شود.
۴. برای کسانی که صرفاً جهت نیاز مبادلی از کالای واسطه استفاده می‌کنند نه سایر کاربردها (یا در مورد سکه‌های طلا و نقره که با لحاظ ضرب صورت گرفته روی آن، فقط برای نیاز مبادلی کاربرد دارد) نگرانی آن نزد اشخاص مورد اعتماد و استفاده از سند آن کفایت می‌کند بلکه سهولت انجام مبادلات با سند بهتر است.
۵. چون کالای واسطه ابزار سنجش ارزش همه کالاها و خدمات قرار می‌گیرد، افزایش فراوانی و نیز کاهش ارزش آن بر خلاف سایر کالاها مستقیم دیده نمی‌شود بلکه کاهش ارزش آن در افزایش قیمت سایر کالاها ملاحظه می‌شود. نکته مهم این است که افزایش قیمت سایر کالاها می‌تواند علل مختلفی داشته باشد که یکی از آنها ممکن است افزایش فراوانی کالای واسطه و کاهش ارزش آن باشد. به همین دلیل مردم با افزایش قیمت کالاها، ابتدا می‌گویند این کالاها گران شده و ممکن است در تحلیل به این نتیجه برسند که به دلیل افزایش فراوانی کالای واسطه، ارزش آن کم شده است.

۶. اگر کالای واسطه موجود در دست خریداران (حجم کل کالای واسطه در جامعه) ثابت باشد با افزایش کالاها و خدمات و ارائه کالاها و خدمات جدید، به علت کاهش مطلوبیت نسبی هر یک از کالاها و خدمات، ارزش عموم کالاها و خدمات در مقایسه با کالای واسطه کاهش می‌یابد، اما اگر کالای واسطه موجود در دست خریداران نیز مطابق با افزایش کالاها و خدمات جدید افزایش یابد، ارزش کالاها و خدمات در مقایسه با کالای واسطه ثابت خواهد ماند.

۷. اسقاط کالای واسطه از کالای واسطه بودن با مقاومت عمومی مواجه می‌شود؛ چون هر کسی مقداری از این کالای واسطه را تهیه کرده و در اختیار دارد و اسقاط آن از واسطه بودن برای معاملات، ارزش دارایی ایشان را به میزان قابل توجهی کم می‌کند.

۳- ۱. سیر پیدایش پول امروزی

صرافان و بانک‌های اولیه و سپس دولت‌ها، به خوبی از ویژگی‌های کالای واسطه استفاده کردند و پولی را ایجاد کردند که در نزد مردم مستقلاً و ذاتاً ارزشمند است و خودشان با کمترین هزینه تولید کننده آن هستند. آن چه در ادامه به عنوان سیر پیدایش پول امروزی مطرح می‌گردد، نگاهی کلان به سیر پول رایج فعلی در جهان با صرف نظر از جزئیات تاریخی است. می‌توان شکل‌گیری پول امروزی به عنوان یک کالای مستقل را در پنج مرحله بیان کرد:

مرحله اول: ترویج اسکناس به عنوان ابزار کارآمد انجام معاملات و از نظر حقوقی

سند پول

بانک‌ها در این مرحله به عنوان ارائه‌کننده خدمات پولی، با گرفتن سکه‌های

طلا و نقره به صاحبان آنها رسیدهایی با نام اسکناس تحویل می دادند. قبل از این اشاره شد که برای مالکان پول فلزی، قرار گرفتن آن در یک مکان مطمئن و نزد اشخاص مورد اعتماد و انجام تبادل با اسناد آن مطلوب تر بوده است. با توجه به این ویژگی، به تدریج اسکناس در مبادلات به جای سکه های طلا و نقره به کار گرفته شدند و ارزش گذاری کالاها بر اساس واحد پولی مندرج در آن صورت گرفت. واحدهای پولی مندرج در اسکناس مثل ریال، پوند، دلار و ... معادل مقدار و عیار مشخصی از طلا یا نقره تعریف شده بود و بر همین اساس به کسانی که سکه های طلا یا نقره خود را به بانک منتشر کننده اسکناس می سپردند، اسکناس تحویل می شد. در این مرحله هر چند اگر کسی که اسکناس تحویل می گرفت می توانست اسکناس را به بانک تحویل داده و معادل آن سکه دریافت کند، اما کمتر کسی به این کار اقدام می کرد. کم کم نقش اسکناس پررنگ تر شده و اکثر مبادلات با آن صورت می گرفت. شیوع استفاده از اسکناس به دلیل این که این اوراق نیازهای مبادلاتی را حتی آسوده تر از اصل پول برآورده می کردند زمینه را برای مستقل شدن آن فراهم کرد، اما صرف این شیوع به هیچ وجه باعث استقلال آن از جهت ارزش نبوده است.

نتیجه مرحله اول، جایگزینی اسکناس با سکه های فلزی در بسیاری از مبادلات و مبنای ارزش گذاری قرار گرفتن واحد پول اسکناس بوده است.

مرحله دوم: انتشار اسکناس بیش از سکه دریافت شده و کاهش ارزش پول مردم در این مرحله، بانک های ناشر اسکناس اقدام به انتشار اسکناس بیش از سکه دریافتی کردند. درصدی از این اسکناس ها با کالاها و خدمات جدید برابری می کرد و به گرانی کالاهای دیگر منجر نمی شد و هیچ کاهش ارزش محسوسی را به دنبال نداشت و درصد دیگری از آن فراتر از کالاها و خدمات جدید بود و به

گرانی کالاهای دیگر می انجامید، اما به خاطر این که اسکناس مبنای ارزش گذاری همه چیز شده بود این کاهش ارزش، مستقیماً ادراک نمی شد. برای مثال اگر مردم در ازای هر یک سکه ای که به بانک سپرده، ده ریال گرفته بودند، حال برای خرید آن سکه در بازار یا طلای معادل آن، باید مثلاً ۱۳ ریال می پرداختند، اما به سرعت به این تحلیل نمی رسیدند که علت گران شدن سکه و طلا انتشار اسکناس بدون پشتوانه بوده است. ممکن است حتی شایع شده باشد که طلا یا نقره گران شده و علت گران شدن همه چیز گرانی این فلزات است، در این صورت دیگر کسی برای دریافت سکه به بانک هم مراجعه نمی کرد.

رفتار بانک در این مرحله با سند بودن اسکناس سازگار نیست. اگر در جایی بنا باشد در ازای هر یک از اشیای ارزشمند مشخص، یک سند صادر شود طبیعی است که صدور سند، بیش از تعداد آن اشیاء، تقلب است و با طبیعت سند بودن سازگار نیست. گویا بانک در مرحله اول اسکناس را به عنوان یک شیء مستقل و دارای ارزش تولید کرده و در ازای سکه های مردم به ایشان فروخته و مانند هر تولیدکننده ای حق خود می داند که تولید خود را استمرار دهد. نتیجه این مرحله آن است که بانک ها دریافتند که می توانند تولید کننده پولی باشند که مردم آن را می پذیرند و مبنای مبادلات خود قرار می دهند.

مرحله سوم: پدید آمدن مسئله برای بانک ها

مسئله از زمانی آغاز می شود که افراد معدودی به عملکرد بانک ها مشکوک می شوند یا کاهش ارزش بیشتر پول را در آینده احتمال می دهند و یا به هر دلیلی تصمیم می گیرند که از بانک سکه مطالبه کنند. بانک با ایشان چگونه رفتار می کرد؟ حالات زیر ممکن است رخ داده باشد:

۱. پرداخت سکه معادل ارزش اولیه آن

۲ . پرداخت سکه معادل ارزش روز آن

۳ . معطل گذاردن مشتری و عدم پرداخت سکه

۴ . تحقق مرحله چهارم (که در ادامه می آید)

اگر بانک بر اساس همان تلقی سند بودن اسکناس برای سکه های طلا و نقره، اقدام به پرداخت سکه با ارزش اولیه به این افراد می کرد، در این صورت مردم به سرعت به بانک مراجعه می کردند تا با پرداخت مبلغ کمتری (نسبت به قیمت بازار) سکه دریافت کنند و عملاً بانک خود را دچار بحران و ورشکستگی می کرد. پس بانک باید یکی از سه کار دیگر را می کرد: یا سکه را بر اساس ارزش روز آن تحویل دهد و یا اینکه امروز و فردا کند و مشتری را معطل بگذارد یا اینکه با کمک دولت رابطه تبادلی اسکناس و سکه را قطع کند که مرحله بعد به این مورد اخیر اختصاص دارد.

قطع رابطه تبادلی در اصل، عدم تحقق مرحله سوم و وقوع مرحله بعدی است که به نظر می رسد حداقل در بعضی از کشورها مرحله سوم به طور طبیعی رخ داده باشد. با فرض وقوع مرحله سوم، از آنجا که پرداخت سکه بر اساس ارزش روز قابلیت پذیرش بیشتری داشته و بانک می توانسته در این اقدام به نحوی خود را تبرئه کند، در پیش گرفتن این روش از سوی بانک ها طبیعی تر به نظر می رسد.

اگر بانک سکه را بر اساس ارزش روز آن پرداخت کرده باشد، عملاً تعهد سند بودن اسکناس را نفی کرده و چنین رفتار کرده که گویا در مرحله اول، اسکناس را - که هر واحد مندرج در آن، ارزشی معادل مقدار و عیار مشخصی از طلا یا نقره داشته - در ازای سکه های طلا و نقره به مردم فروخته و مانند هر معامله فروش، نسبت به ارزش آینده آن از خود سلب مسئولیت کرده است. با توجه به اینکه در این مرحله، کسانی که با هدف تعویض اسکناس با سکه مراجعه می کردند زیاد

نبوده‌اند، اقدامات بانک نمی‌توانسته مطالبه اجتماعی گسترده‌ای را علیه آن موجب گردد.

مرحله چهارم: پایان بخشیدن به امکان تبادل اسکناس با سکه به کمک دولت‌ها شروع این مرحله در برخی کشورها، با عدم انجام تبادل در مواقع خاصی بود که تقاضای این تبادل به نحوی فراگیر پدید آمد. استمرار روش بانک‌ها در انتشار اسکناس بیش از حد، کم‌کم بخشی از مردم را نسبت به عملکرد بانک‌ها هوشیار کرد، اما دریافت ارزش روز سکه‌ها نیز فایده‌ای نداشت (بر فرض اینکه بانک روش پرداخت ارزش روز سکه را در برابر متقاضیان سکه اتخاذ کرده باشد که با فرض وقوع مرحله سوم، این اقدام طبیعی‌تر ارزیابی شد). در مواقع خاصی مثل وقوع جنگ، از آنجا که مردم احتمال قوی می‌دهند که ارزش پول بیش از پیش کاهش خواهد یافت و خصوصاً با توجه به اینکه در این وضعیت عده‌ای متقاضی سفر به سایر کشورها می‌شوند، جمعیت زیادی برای دریافت سکه به بانک مراجعه می‌کنند، اما نزد بانک حتی به اندازه قیمت روز سکه‌ها، سکه وجود ندارد چرا که درصد قابل توجهی از اسکناس منتشر شده در مقابل کالاها و خدمات جدیدی قرار گرفته است که پس از شروع انتشار اسکناس پدید آمدند و در افزایش قیمت تأثیری نگذاشته بودند. در این وضعیت، دولت‌ها که از انتشار اسکناس به طور مستقیم و یا غیر مستقیم سود می‌برند، وارد قضیه می‌شوند و عدم تبادل سکه با اسکناس توسط بانک‌ها را قانونی و مورد حمایت خویش اعلام می‌کنند.

به نظر می‌رسد در این دوره، بانک‌ها و دولت‌ها هم‌چنان برای معتبر تلقی شدن اسکناس تلاش می‌کنند و سعی می‌کنند ادعای محافظت از پشتوانه‌ها را ادامه دهند و وانمود کنند که اسکناسی که چاپ می‌کنند دارای پشتوانه است. تلقی پشتوانه دار بودن اسکناس تا مدت‌ها استمرار می‌یابد، ولی نخبگان و مردم، کم‌کم

خواهند فهمید که ارتباطی بین انتشار اسکناس و سکه های تحویل شده به بانک نیست، دولت و بانک در بهترین حالت، نسبت میان اسکناس و کالاها و خدمات قابل مبادله با آن را مد نظر می گیرند و اتکایی به آنچه پشتوانه خوانده می شود ندارند.

مرحله پنجم: مستقل شدن پول امروزی از منظر عرف

پس از طی مراحل گذشته و استمرار انتشار اسکناس، نهایتاً از نگاه عرف، اسکناس دارای ارزش مستقل تلقی گردید. فهم عمومی از اسکناس این است که اسکناس ارزش مستقل و اصیل دارد و در شکل گیری این فهم، عملکرد بانک مورد حمایت دولت و پذیرش مردم مؤثر بوده است. از مرحله دوم به بعد، رفتار بانک با سند بودن اسکناس سازگار نیست و گویا اسکناس را به عنوان یک شیء دارای ارزش مستقل، در ازای سکه های طلا و نقره به مردم فروخته است که حق تولید و انتشار مستمر آن را برای خود محفوظ می داند، مسئولیتی در قبال ارزش آینده آن به عهده نمی گیرد و تعهدی نسبت به بازپرداخت سکه های دریافتی ندارد. مردم نیز که در پی مسائل و منافع خود بودند و بخش قابل توجهی از دارایی آنان همین اسکناس هایی بود که بانک منتشر ساخته بود رفتار بانک را پذیرفتند؛ یعنی آنچه را بانک با عمل خود ابراز می کرد عملاً تصدیق کرده و خود اسکناس را دارای ارزش مستقل تلقی کردند، اسکناسی که کماکان تولیدکننده و منتشرکننده آن بانک مورد حمایت دولت است. به همان اسکناس یک ریالی یا یک پوندی یا یک دلاری که ابتدا سند پول مشخصی مثل سکه مشخصی از طلا یا نقره تلقی می شد، به همان اسکناس ارزش مستقل دادند.

آنچه مسلم است این است که پس از طی مراحل گذشته، اسکناس از منظر عرف به عنوان یک شیء دارای ارزش مستقل تلقی شده و شاهد آن رفتار عملی

جوامع نسبت به اسکناس است. اسکناس مستقلاً یک کالای واسطه شده است؛ یعنی اولاً یک کالای ارزشمند است و مورد رغبت بوده و ارزش آن به میزان فراوانی آن (مجموع مبلغ اسکناس های موجود و مبلغ ثبت شده در حساب ها به عنوان بدهی غیر مطالب قابل انتقال) بستگی دارد^۱، ثانیاً تمامی اوصافی که برای کالای واسطه بیان شد در مورد آن نیز صادق است. همان طور که پیش تر گفته شد هر کالایی کالای واسطه شود مورد رغبت عموم مردم قرار خواهد گرفت حتی اگر بعضی از مردم هیچ علاقه و نیازی به کارکردهای دیگر آن نداشته باشند. اسکناس کالایی است که کارکرد دیگری غیر از واسطه مبادله بودن ندارد و چون کالای واسطه شده است هیچ کالایی به این اندازه مورد رغبت نیست. با توجه به اینکه فقط برای نیاز مبادلی کاربرد دارد، وجود آن نزد اشخاص مورد اعتماد و استفاده از سند آن برای انتقال در مبادلات کفایت می کند بلکه بهتر است. به همین جهت، نزد مراکز پولی نگه داری شده و در حساب های دیداری ثبت است و کارت های بانکی یا چک مبین آن هستند.

گفته شد که همواره بشر کالایی را که دارای مالیت و ارزش بوده به عنوان واسطه مبادلات انتخاب می کرده است. پاسخ این سؤال در سیر پیدایش پول امروزی قابل پیگیری است که چگونه اسکناس که پیش از اینکه در مبادلات به کار گرفته شود فاقد مالیت و ارزش خاصی بوده است واسطه در مبادلات شده است. بانک ها شیء کم ارزشی را که تولید آن برای آنها هزینه خاصی ندارد (و حتی خیلی وقت ها با توجه به ویژگی کالاهای واسطه نیاز به تولید آن هم نبوده و ثبت آن در حساب ها برای مبادلات کافی است) واسطه مبادلات قرار دادند و در یک فرآیند

۱. پیش تر گفته شد که میزان ارزشمندی یک کالا به میزان رغبت به آن و اندازه ی فراوانی آن وابسته است. اسکناس چون کالای واسطه ای مانند سایر کالاهای واسطه شده و به همین دلیل همواره مورد رغبت است، ارزش آن عمدتاً در میزان فراوانی آن است.

مرحله به مرحله، به آن ارزش مستقل بخشیدند. فراگیر کردن استفاده از سند پول در مبادلات به جای اصل آن و تبدیل سند پول به اصل پول (با نفی عملی لوازم سندیت و رفتار متناسب با اصالت آن و پذیرش عملی مردم) که با توجه به ویژگی های کالای واسطه کاملاً قابل دستیابی بوده است رخدادهایی است که صورت گرفته است.

پس آنچه اسکناس را پول مستقل کرده است تعریف واحد پولی آن بر اساس فلز پشتوانه نیست؛ چرا که این تعریف با فرض سند بودن اسکناس در اوایل ابداع آن و ترویج آن در هر کشوری رخ می داده است. علت تبدیل شدن اسکناس به پول مستقل، ارزش دهی مستقل بانک به آن در عمل (با نفی لوازم سندیت پول و رفتاری متناسب با اصالت آن با اقداماتی مثل انتشار بیش از مقدار سکه دریافت شده و امتناع از پرداخت سکه های طلا و نقره با ارزش اولیه؛ بلکه عدم پرداخت هر گونه سکه در برابر اسکناس) و پذیرش عملی مردم بوده است.

۴ - ۱. چستی پول امروزی به عنوان یک کالای ارزشمند و اصیل

گفته شد که ملاک ارزشمندی که همان رغبت انسان ها به یک کالا است در مورد کالای واسطه به خوبی صادق است؛ زیرا حداقل فایده کالای واسطه این است که در مبادلات مورد قبول واقع می شود و اشخاص حاضر می شوند در ازای دریافت آن، کالاهای خود را تملیک کنند. مردم سعی می کنند همواره مقداری از این کالای واسطه را داشته باشند تا در مبادلات از آن بهره مند شوند. این ملاک در اسکناس نیز کاملاً وجود دارد، اسکناس به عنوان شیء با ارزش برای انجام مبادلات مورد پذیرش عمومی قرار گرفته است. با سیری که شرح آن گذشت، این اسکناس ها مستقلاً و ذاتاً ارزشمند هستند و یک کالا مانند سایر کالاها به حساب می آیند.

۱- ۴- ۱. تحلیل ارزش اسکناس‌ها

سؤال مهم این است که چگونه یک کاغذ کم ارزش، با انجام چاپ، صاحب ارزش بالا و بزرگی می‌گردد؟ این چگونه کالایی است که با افزایش اعداد روی آن، ارزش آن نیز افزایش می‌یابد؟

پاسخ این است که اسکناس مورد رغبت است؛ چون با توجه به سیر تاریخی پدید آمدن آن، مردم آن را شیء دارای ارزش جهت انجام مبادلات می‌دانند و همین‌طور، هر چه عدد روی این کاغذها بیشتر شود مردم ارزش آن را بیشتر و مضاعف‌تر تلقی می‌کنند. این تلقی، اتفاق ساده و سریعی نبوده بلکه در سیر استقلال پول امروزی - که ابتدا سند مبالغ و ارزش‌های مختلف بوده و سپس در یک فرآیند مرحله به مرحله، اصالت یافته - پدید آمده است.

نکته قابل توجه این است که همین کاغذ (یا در مورد سکه‌های خرد، همین فلز ضرب شده) ارزشمند شده است. اگر یک کاغذ کم ارزش ابزار کار یک خطاط یا نقاش شود و بر آن خط یا نقشی زیبا ترسیم شود، همین کاغذ کم ارزش، ارزشمند شده و گاه با مبالغی فوق‌العاده سنگین فروخته می‌شود. اسکناس نیز همین‌طور است، وقتی دولت آن را منتشر می‌کند و مردم آن را با همان مبلغ مندرج در آن - هر مقدار که باشد - قبول می‌کنند، همین کاغذ، به همان مقدار مندرج، ارزشمند شده است. به دلیل مقبولیت و مرغوبیت مورد اشاره، کاغذهای اسکناس کالاهایی شده‌اند که به هر میزان که عدد روی آن‌ها افزایش می‌یابد ارزش آن‌ها در نزد مردم به همان نسبت بالا می‌رود؛ مانند نقاشی‌های نقاشان متعددی که همه از یک گونه کاغذ و بوم یکسان استفاده می‌کنند اما هر چه کیفیت کار آن‌ها بالاتر باشد و یا معروف‌تر باشند، ارزش نتیجه کار آن‌ها روی این کاغذها و بوم‌ها بالاتر می‌رود.

۲- ۴- ۱. مثلی بودن پول از جهت ارزش اسمی

سکه های فلزی (همانند سایر کالاهای واسطه دیگر) کالاهایی مثلی بودند و مثل یک سکه، سکه ای از همان جنس و به همان ضرب بود. اسکناس در ابتدا به عنوان سند سکه های فلزی در جریان قرار گرفت و سپس اصالت یافت. زمانی که سند سکه های فلزی بود، مثل یک سند، مشابه آن از جهت عدد مندرج در آن بود. زمانی هم که اسکناس اصالت یافت، همین ویژگی برقرار بوده و مثل یک اسکناس، مشابه آن از جهت عدد مندرج در آن (ارزش اسمی آن) است. خصوصیتی مثل ابعاد یا نوع تصویر اسکناس که ممکن است توسط ناشر آن تغییر کند، در مثلثیت مورد توجه عرف نیست بلکه ارزش اسمی مندرج در آن ملاک است.

۳- ۴- ۱. منظور از پول اعتباری

در پایان این بخش، مناسب است اشاره شود که تعبیر «پول اعتباری» بدین معنا نیست که ارزش آن ذاتی نیست. گفته شد که رفتار بانک به گونه ای بود که گویا از همان ابتدا اسکناس دارای ارزش اصالی بوده و آن را به مردم در ازای دریافت سکه های فلزی می فروخته که البته مهم آن است که مردم نیز به تدریج تلقی اصیل بودن ارزش اسکناس را پذیرفته اند. نتیجه اینکه مردم کاغذ اسکناس را شیء با ارزش می دانند این است که کاغذ اسکناس با چاپ دولت دارای ارزش ذاتی می گردد. تصور اینکه معنای پول اعتباری این است که ارزش آن وابسته به اعتبار دولت است؛ اگر دولت اعتبار داشته باشد معتبر است و اگر دولت اعتبار نداشته باشد بدون اعتبار خواهد شد، این تصور نیز صحیح نیست چرا که ارزش این پول مانند هر کالای دیگر وابسته به میزان رغبت عمومی و فراوانی آن است. بله، اگر قدرت سیاسی و اقتصادی یک کشور افزایش یابد به دلیل آن که این رخداد، افزایش

تقاضا و رغبت به پول آن کشور را سبب می‌شود ارزش پول آن کشور افزایش می‌یابد و همین‌طور برعکس. پس وابسته بودن ارزش اسکناس به اعتبار دولت، غیر مستقیم است و میزان رغبت و فراوانی پول ملاک اصلی ارزشمندی آن است مانند هر کالای دیگر. اسقاط کامل پول از ارزش و اعتبار توسط یک دولت و جریان پولی دیگر به جای آن - اگر فرضاً رخ دهد - می‌تواند اعتباری خوانده شدن پول امری را تصحیح کند، هر چند این مورد که اقدام برای حذف تقاضای یک کالا (البته به طور کامل) و ایجاد تقاضا برای کالای دیگر است، ممکن است در سایر کالاها نیز امکان داشته باشد.

در مجموع پول امری صرفاً یک تفاوت با کالاهای واسطه‌ی قبلی دارد و آن اینکه تولیدکننده آن در هر کشور تنها یک دولت یا بانک دولتی است و با کمترین هزینه تولید و خلق می‌شود.

۴ - ۱. کالا انگاری پول و شبهه ربا

در دانش اقتصاد متعارف، برای کالاهای اقتصادی دو ویژگی مطلوبیت و کمیابی بیان شده که نتیجه آن ارزشمندی و مالیت این کالاها و داشتن قیمت است. مبحث دیگری در این دانش که بهره و ربا در آن پذیرفته شده به بازار پول اختصاص دارد که میزان عرضه و تقاضای پول در آن تعیین کننده میزان بهره خواهد بود و از بهره به قیمت پول تعبیر شده است. برخی از کارشناسان از این مباحث نتیجه گرفته‌اند که اگر پول را کالا بدانیم باید قیمت دار بودن آن را بپذیریم و قیمت پول، بهره و ربا است و چون بهره و ربا را در نظام ارزشی اسلام قبول نداریم نباید پول را کالا بدانیم.^۲

۲. محمد کهندل و دیگران معتقدند: کالا، دارایی یا سرمایه بودن پول، قبول بازار برای آن و

در پاسخ باید گفت آنچه در تحلیل ارزشمندی و مالیت اقتصادی کالاها و قیمت داشتن آنها گفته می شود با آنچه در بحث بازار پول به عنوان قیمت پول گفته می شود متفاوت است و یکسان انگاری آنها خلط مبحث است. در واقع، تعبیر بازار پول در این مقام، یک تعبیر مسامحی است و باید از تعبیر «بازار وام» به جای آن استفاده کرد. در این بازار، وام است که عرضه می شود و تقاضا دارد و قیمتی برای آن شکل می گیرد که بهره است نه پول. کالاهای واسطه و از جمله آن ها پول امروزی در معاملات به عنوان ثمن مورد استفاده قرار می گیرند و به تنهایی بازاری ندارند و نباید از تعبیر بازار پول به جای بازار وام استفاده کرد.

بخش دوم: شبکه بانکی و تلقی نادرست از مصداق پول امروزی

پس از آن که اسکناس دارای ارزش مستقل گردید به گونه ای که بانک مورد حمایت دولت می توانست آن را با هزینه کمی تولید و منتشر کند و مردم نیز عملاً آن را پذیرفتند، فعالیت بانک مرکزی در انتشار اسکناس ادامه یافت و کم و بیش سعی می شد که انتشار پول جدید حساب شده تر صورت گیرد تا تورم شدید ایجاد نشود. سایر بانک ها نیز ارائه خدمات پولی، اعطای سود به سپرده ها و وام دهی به متقاضیان را بر مبنای اسکناس که پول رسمی شده بود قرار دادند. بانک مرکزی برای خلق پول جدید دیگر نیازی نمی دید که اقدام به انتشار اسکناس کند، بلکه با نوشتن یک عدد در حساب اشخاصی مثل بانک ها حجم پول را افزایش می داد. در حال حاضر مقدار بسیار کمی از حجم نقدینگی را اسکناس به خود اختصاص داده

> انجام مبادله بیع و قیمت قائل شدن برای آن است. چیستی پول در اقتصاد اسلامی، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۴۸، ص ۸۲. آقای توتونچیان برای حذف بازار پول، حذف نرخ بهره و سفته بازی، پول را کالای عمومی تعریف می کند (پول و بانکداری اسلامی، ص ۸۸، به نقل از مقاله ی چیستی پول در اقتصاد اسلامی).

و این سؤال پدید می‌آید که مصداق پول امروزی دقیقاً چیست؟

به نظر می‌رسد عدم شناخت دقیق مصداق پول در مواردی باعث پیچیده‌تر شدن شناخت ماهیت آن شده و در پدید آمدن برخی دیدگاه‌های غیر منطبق بر واقعیت و سیر تاریخی پیدایش آن مؤثر بوده است. امروزه موارد متعددی را به عنوان پول مطرح می‌کنند، در تعریف رایج در اقتصاد کلان، پول شامل اسکناس و مسکوک رایج نگه داری شده توسط اشخاص و سپرده‌های دیداری (حساب‌های جاری) می‌باشد.

مفهوم پول گاه محدود به اسکناس و مسکوک در جریان و آن مفهوم مورد نظر عموم مردم است. از نظر اقتصاددانان پول مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل تمامی وسایلی می‌شود که در اقتصاد برای انجام معاملات و پرداخت دیون مورد استفاده قرار می‌گیرد. لکن تشخیص و تعیین تمامی وسایل، کار ساده‌ای نیست و عملاً ناممکن است. بنابراین، به طور معمول مجموع حجم اسکناس و مسکوک در دست اشخاص - اعم از حقیقی و حقوقی - و حجم سپرده دیداری را به عنوان حجم پول تعریف می‌کنند. سپرده دیداری بخش خصوصی نزد بانک‌های تجاری - یا سایر بانک‌ها و مؤسسات - همان حساب جاری اشخاص است... با کشیدن چک می‌توان خرید کرد و یا بدهی خود را پرداخت کرد و از این رو شباهت زیادی میان سپرده دیداری و پول نقد وجود دارد. مجموع سپرده دیداری - همان سپرده قابل استفاده با چک - و اسکناس و مسکوک در دست اشخاص را در اغلب کشورها با M_1 تعریف می‌کنند.

«حجم پول = اسکناس و مسکوک در دست اشخاص + سپرده‌های قابل

استفاده با چک» M_1 ^۳

شباهت بالای سپرده دیداری و پول نقد باعث شده تا سپرده دیداری نیز پول

۳. اخوی، اقتصاد کلان، ص ۳۱۴.

دانسته شود. آیا پول دانستن سپرده های دیداری و یا تعابیری مثل پول تحریری و پول الکترونیکی که از پول دانسته شدن سپرده های دیداری ناشی شده، صحیح است؟ آیا همه این موارد حقیقتاً مصداق پول هستند؟

تعبیر دیگری که در این مباحث به کار می رود «شبه پول» است.

نقدینگی عمومی محدود به حجم پول (M_1) نیست و شامل شبه پول نیز می شود. شبه پول شامل سپرده های پس انداز و سپرده های مدت دار است و از این روی به این نام خوانده می شود که درجه نقدینگی کمتری نسبت به پول دارد. می توان تصور کرد که خرید کالا به وسیله دفترچه حساب پس انداز یا حساب سپرده ثابت مقدور نیست و مؤکول به آن است که شخص ابتدا از حساب خود برداشت کند تا بتواند خرید خود را انجام دهد. بنابراین با سهولت کمتر و کمی دست انداز، سپرده های مذکور نیز به پول نقد تبدیل می شود. مجموع (M_1) و حجم سپرده های پس انداز و مدت دار را اغلب با (M_2) تعریف می کنند.

«نقدینگی = سپرده های مدت دار + سپرده های پس انداز + $M_1 + M_2$ »^۴

از تعریفی که اقتصاددانان از پول، شبه پول و نقدینگی ارائه می کنند روشن می شود که دغدغه اصلی ایشان در این که حساب های دیداری را نیز پول می دانند توجه به کارکرد پول از جهت تأثیرگذاری در قدرت خرید و نقدینگی است. بحث برانگیز بودن تحلیل ماهیت پول امروزی و این نکته که اصولاً اقتصاددانان به کارکرد پول توجه می نمایند باعث شده که مواردی که ماهیتاً پول نیستند و کارکردهای مشابهی دارند را نیز پول بنامند.

روشی که برای شناخت مصداق پول می تواند بسیار مناسب باشد این است که فرض کنیم سلسله وقایعی که به ایجاد پول جدید منجر گردید رخ نداده و هنوز پول رایج، سکه های نقره و طلا است. در این فضا، نهادهایی را فرض کنیم که

۴. همان، ص ۳۱۵.

سکه‌های مردم را در قالب حساب‌هایی دریافت می‌کنند تا به آن‌ها خدمات پولی ارائه کنند و هر وقت که صاحبان این حساب‌ها اراده کردند معادل سکه‌های ایشان را باز پس دهند. در چنین وضعیتی همه به آسانی اذعان می‌کنند که پول، همان سکه‌های طلا و نقره است و اعدادی که در حساب‌ها ثبت می‌شود، میزان بدهی این نهادها به کسانی است که سکه‌های خود را به این نهادها سپرده‌اند و خود این حساب‌ها پول نیستند. ممکن است این نهادها نیز از موجودی حاصل شده از سکه‌ها، استفاده کرده و به این نتیجه برسند که چون وجود یک ذخیره جزئی در نزد آن‌ها کافی است می‌توانند در حجم بالایی اقدام به وام‌دهی کنند. اینکه شبکه بانکی امروزی باعث می‌شود چندین برابر یک مبلغ سپرده‌گذاری شده، امکان وام‌دهی پدید آید که به افزایش قدرت خرید و تقاضا منجر می‌گردد نباید تحلیل ما را از پول منحرف کند و سبب شود سپرده‌های دیداری حاصل شده در شبکه بانکی از آن مبلغ را پول بنامیم. پول همان سکه‌های درهم و دینار یا در زمان حاضر، کاغذهای موسوم به اسکناس و سکه‌های خرد است و چیزی که در شبکه بانکی پدید می‌آید توان وام‌دهی متکاثر و افزایش تقاضا است نه افزایش پول.

در همین مثال اگر یک نهاد اصلی و مرکزی را به عنوان نماینده دولت در نظر بگیریم که قدرت خلق پول داشته باشد و بتواند بدون آن که سکه‌ای وجود داشته باشد در حساب اشخاصی مقدار معینی سکه ثبت کند نیز همه تصدیق می‌کنند که عدد ثبت شده نمایانگر این است که این نهاد مرکزی خود را به همان میزان سکه ثبت شده، بدهکار آن اشخاص کرده است. اگر حجم سکه‌هایی که در این حساب‌ها نوشته می‌شود بالا باشد چون کسی متقاضی این نیست که این چنین مبالغی از سکه را تحویل بگیرد و معاملات با همان اعداد ثبت شده در حساب به راحتی انجام می‌شود، این نهاد مرکزی نیازی نمی‌بیند که سکه ضرب کند و تحویل آن اشخاص

بدهد اما عدم مطالبه یک بدهی به معنای عدم بدهکاری نیست .

اگر کالای واسطه را کالاهایی مانند گندم فرض کنیم نیز همین واقعیت جاری است و در نهادهای مورد اشاره، حساب‌ها بر اساس گندم شکل می‌گرفت و در حساب هر شخص صاحب حسابی، مقداری از گندم ثبت شده بود. فلانی ۵ کیلو، دیگری ۱۰۰ کیلو و شخصی دیگر یک تن گندم در حساب خود موجودی داشت؛ به این معنی که این نهادها به این مقادیر به آن اشخاص گندم بدهکار است (طبیعی است کالای واسطه که مقیاس سنجش ارزش قرار می‌گیرد اگر از اشیاء مکیل یا موزون انتخاب شود باید با یک کیل یا وزن مشخص واسطه در مبادلات گردد که در این مثال کیلوگرم می‌باشد). اگر آن نهاد مرکزی قدرت خلق کالای واسطه را داشته باشد و بتواند در حساب اشخاصی بدون آن که گندم وجود داشته باشد، گندم بنویسد و حجم نقدینگی را بدین صورت افزایش دهد نیز این اعداد، نشانگر بدهکار دانستن آن نهاد مرکزی نسبت به آن اشخاص است. ویژگی این بدهی این است که هیچ‌گاه تسویه نمی‌شود چون طلبکار متقاضی عین آن گندم نیست بلکه ثبت آن در حساب وی برای انجام معاملات کفایت می‌کند.

از این واقعیت که خود بانک‌های مرکزی پول جدیدی را ایجاد می‌کنند بدون این که اسکناسی چاپ کنند نمی‌توان نتیجه گرفت که این حساب‌ها خود پول جداگانه‌ای هستند؛ چرا که پول کالایی است که برای مبادله، اصل وجود آن در یک مکان مطمئن و انتقال آن از طریق انتقال اسناد آن یا ثبت آن به نام دریافت‌کننده و به حساب وی، کفایت می‌کند؛ بلکه در بسیاری از موارد مطلوب‌تر است. به سبب این ویژگی، معمولاً بانک‌های مرکزی برای افزایش حجم پول، به جای انتشار اسکناس جدید (که هزینه چاپ و نگهداری را به دنبال دارد) در حساب اشخاص معین، مبلغ مورد نظر را ثبت می‌کنند و هنگامی که ایشان از ثبت این مبلغ در حساب خود آگاه شوند آن را در حکم دریافت اسکناس معادل آن می‌دانند. در

واقع بانک مرکزی با ثبت این عدد در حساب اشخاص، خود را به همین اندازه بدهکار ایشان کرده است. این ویژگی در سکه های طلا و نقره و هر کالای واسطه دیگری نیز وجود دارد و نباید باعث برداشت ناصحیح از مصادیق پول شود. پول همان کالای واسطه مثل سکه های طلا و نقره و یا اسکناس در زمان حاضر است و اعدادی که بانک مرکزی در حساب اشخاص ثبت می کند بدهی آن به این اشخاص است که آن را در حکم دریافت پول می دانند و با آن به مبادله می پردازند نه این که حقیقتاً پول دریافت کرده اند.

ممکن است به خاطر ویژگی مورد اشاره (کفایت ثبت پول در حساب اشخاص از پرداخت نقدی آن)، زمانی برسد که تمام مبادلات با کمک همین حساب ها انجام شود و از اسکناس و سکه های خرد استفاده نشود. این مطلب نیز چیزی را تغییر نمی دهد و پول همان اسکناس و سکه های خرد است حتی اگر دیگر چاپ یا ضرب نشده و هیچ حضور فیزیکی در معاملات نداشته باشند. اگر هنوز پول رایج سکه های طلا و نقره بود نیز ممکن بود پیش بینی شود که زمانی تمام مبادلات صرفاً با حساب های مربوط به این سکه ها انجام شود و دیگر هیچ سکه طلا و نقره ای به صورت فیزیکی در مبادلات وجود نداشته باشد. روشن است که در این صورت نیز می گفتیم پول همان سکه های طلا و نقره است. پول امروزی، پولی است که تولید کننده آن بانک دولت است و هر تولید کننده عاقلی زمانی اقدام به تولید می کند که متقاضی برای تولید وجود داشته باشد. وقتی مردم نیازی به در اختیار داشتن عین پول رایج (اعم از این که سکه های طلا باشد و یا اسکناس امروزی) نداشته باشند بلکه برایشان مطلوب تر باشد که امور مبادلی خود را با حساب هایی که نزد نهادهای مورد اعتماد دارند پیگیری کنند، چاپ اسکناس در بسیاری از موارد غیر عاقلانه است.

پس حساب های بانکی نمایانگر میزان بدهی بانک به صاحبان حساب ها است

و تعبیر پول در مورد این حساب‌ها مسامحی است و نباید حساب‌های بانکی را داخل در ماهیت پول امروزی دانست. این نکته در مورد چک و یا کارت‌های بانکی نیز صادق است. چک ابزار دریافت طلب و سندی است که بر طبق آن صاحب حساب بانکی با صدور آن می‌تواند خودش شخصاً، یا با تحویل چک به فرد دیگری، از حساب بانکی خود پول برداشت کند. کارت بانکی نیز ابزار دیگری برای دریافت طلب صاحبان حساب از بانک است.

ارزش پولی ذخیره شده در یک ابزار الکترونیکی که در مقابل دریافت وجوهی صادر و به عنوان وسیله پرداخت، مورد پذیرش اشخاص حقیقی یا حقوقی (غیر از ناشر)، قرار می‌گیرد نیز نشان‌گر بدهی صادرکننده به میزان مبلغ درج شده و ابزار وصول آن بدهی برای دریافت‌کننده آن است و تعبیر پول الکترونیکی برای آن‌ها مسامحی است.

کارت‌های دیجیتالی خدمات شهری مثل حمل و نقل، تلفن و ... نیز نشانگر تعهد سازمان صادرکننده آن نسبت به ارائه آن خدمات به میزان مبلغ موجود در آن کارت‌ها در قالب عقد اجاره و ابزار و مجوز بهره‌مندی دارندگان کارت از آن خدمات اند، مثلاً سازمان قطار شهری با ارائه کارت حاوی پنجاه هزار ریال به یک شهروند متعهد شده است که وی را صد بار جا به جا کند و این کارت نشانگر این تعهد و مجوز استفاده آن شهروند از خدمات مورد تعهد سازمان مذکور است.

در کتاب ماهیت پول^۵ و مقاله تحلیل ماهیت پول^۶، حساب‌های دیداری پول دانسته شده است.

۵. یوسفی، ماهیت پول، ص ۵۹.

۶. توسلی، تحلیل ماهیت پول، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۱.

۱- ۲. امکان سنجی ایجاد پول جدید کاملاً الکترونیکی

آیا می توان برای تفهیم اینکه می توان پولی الکترونیکی داشت که ربطی به پول های موجود نداشته باشد و خود مستقلاً پول باشد، یک شرکت توزیعی مواد مصرفی را مثال زد که این شرکت برای پرداخت حقوق کارکنان خود- که این کارکنان نیز این حقوق را برای خرید کالاهای مورد نیازشان از همین شرکت صرف می کنند- یک واحد پولی الکترونیکی ابداع کند و اسم جدیدی برای آن بگذارد و هیچ اسکناس یا سکه ای از آن واحد پولی جدید ایجاد نکند؟ در پاسخ باید گفت: این واحد الکترونیکی جدید که این شرکت ابداع کرده، نمایانگر میزان بدهی این شرکت به کارکنانش است و تا زمانی که شرکت، این واحد جدید را معادل سازی نکند و نگوید که این واحد جدید، معادل چه میزان از پول رایج یا کالای دیگری است، کارکنان، آن را قبول نمی کنند. اگر بگویید این واحد جدید، معادل چه مقدار از پول مرسوم یا فلان کالا است در واقع می گوید من از آن پول یا کالا به چه میزان به شما بدهکار هستم. این واحد جدید جز یک ضریب و مقیاس جدید از واحد مرسوم یا کالای مورد نظر نیست که همواره ثابت است و ارزش مستقلی ندارد.

با توضیحی که بیان شد شروع یک واحد جدید تماماً الکترونیکی، نمی تواند متکی به یک کالا یا یکی از پول های موجود- به صورتی معادل سازی شده با یک مقیاس مشخص- نباشد و در شرایط ثابت، این مقیاس همواره ثابت می ماند و مستقل بودن این شیء جدید را که مقدمه ای لازم برای پول شدن آن است، زیر سؤال می برد. ممکن است دسترسی صاحبان این واحد دیجیتالی- در نسبت با کالا یا پولی که مبنای آن است- مشکل شود یا مثلاً دولت مالیاتی مختص آن وضع کند و ارزش آن کاهش یابد، یا امتیازها و ویژگی های خاصی برای خصوص آن قرار داده شود که باعث اقبال عمومی بدان گردد و ارزش آن افزایش یابد. البته یک کاهش یا

افزایش به صورت موردی نیز این واحد جدید را مستقل از مبنای آن نمی کند و فقط ضریب و مقیاس آن را تغییر می دهد، اما اگر رخدادهای فراوان و مستمری را فرض کنیم که باعث تغییر ارزش دائمی این واحد جدید نسبت با مبنای آن گردد به گونه ای که از منظر عرف جامعه، وجود مقیاس ثابت بین آن مبنا و این واحد نادیده گرفته شود، می توانیم واحدی مستقل و تماماً الکترونیکی داشته باشیم. احتمالاً آنچه به عنوان بیت کوین^۷ شناخته می شود چنین وضعیتی داشته باشد، اما در اینکه این

۷. پایگاه www.bitcoin.org/fa بیت کوین را این گونه معرفی می کند: «بیت کوین با استفاده از تکنولوژی همتا به همتا و بدون هیچ مرجع یا بانک مرکزی، کار می کند؛ تراکنش ها را مدیریت کرده و بیت کوین هایی صادر می کند که توسط شبکه به طور دسته جمعی ساخته می شوند. بیت کوین متن باز است، طراحی آن عمومی است، هیچ کس مالک آن نیست یا آن را کنترل نمی کند و همه می توانند در آن مشارکت کنند. با این همه ویژگی های بی نظیر، بیت کوین کاربردهای هیجان انگیزی دارد که نمی توان در هیچ یک از سیستم های پرداخت پیش از این پیدا کرد».

بیت کوین ممکن است یک شیادی جدید در همان الگوی شرکت های هرمی و نوعی پیشرفته تر از آنها باشد. پول خواندن آن نیز می تواند برای افزایش مشتری این کالای محدود تقسیم پذیر صورت گرفته باشد که می تواند سود سرشاری را به بانیان اولیه آن و سپس مرحله به مرحله، خریداران و استخراج کنندگان بعدی تقدیم کند. برای این کالا سقف ۲۱ میلیون واحد در نظر گرفته شده و نیاز به هوشمندی ویژه ای نیست تا بدانیم که اگر از این واحد خریداری یا تحصیل کنیم سود خواهیم کرد و هر چه زمان بگذرد سود بیشتری به دست خواهد آمد، هر چند میزان این سود تابع شرایط است. این مطلب را همان طور که ما می فهمیم طراحان اولیه ی آن نیز می فهمیده اند. به این جمله ی همین پایگاه توجه کنید: «بیت کوین از این جهت که فقط تا ۲۱ میلیون عدد از آن ساخته خواهد شد، منحصر به فرد است. اما این هرگز یک محدودیت به شمار نمی آید، چون بیت کوین ها می توانند با واحدهای کوچکتر از یک بیت کوین، مثلاً بیت، شمارش شوند. یک بیت کوین ۰,۰۰۰,۰۰۰ بیت است. اگر در آینده با کوچک تر شدن اندازه متوسط تراکنش، نیازی احساس شود، بیت کوین ها می توانند تا ۸ رقم اعشار (۰,۰۰۰۰۰۰۰۱ بیت کوین) و بطور بالقوه حتی واحدهای کوچکتر، تقسیم گردند.».

واحد جدید، علاوه بر این که یک شیء مستقل با ارزش به حساب می آید، کالای واسطه و پول نیز شناخته می شود یا خیر، تردید جدی وجود دارد. بیت کوین بیشتر به یک شیء سوداگرانه شبیه است تا کالای واسطه مبادلات. در ادامه ویژگی های کالای واسطه بیان می گردد.

پس برای تحقق یک پول تماماً الکترونیکی، اولاً نیازمند جعل یک واحد جدید و معادل سازی آن با یک کالا یا پول موجود و تغییر ارزش دائمی آن هستیم تا یک شیء الکترونیکی مستقل به دست آوریم. حال اگر این شیء الکترونیکی مستقل واقعاً واسطه عموم مبادلات قرار گرفت، یک پول الکترونیکی مستقل خواهیم داشت. واسطه مبادله شدن یک چنین شیء الکترونیکی مستقلی، نیاز به اعتماد عمومی دارد که به سادگی محقق نمی شود. بله، اگر زمانی بیت کوین یا هر شیء دیجیتال واقعی واسطه در مبادلات بخشی از جغرافیای جهان باشد و عموم مبادلات آن منطقه با این شیء دیجیتال انجام شود، پول جدیدتری خواهیم داشت که با پول امروزی متفاوت است و ماهیت جداگانه ای دارد.

نتیجه آنکه مواردی مثل بیت کوین نباید مصداق پول امروزی شناخته شود و در تحلیل ما از ماهیت پول تأثیر بگذارد^۸.

نکته: باید توجه داشت حتی اگر پول را غیر مادی و غیر فیزیکی بدانیم نیز ماهیت پولی که به بانک سپرده می شود از نگاه عرف قرض است و بانک بدهکار اشخاصی است که در حساب خود پولی دارند. در این صورت نیز تعبیر پول الکترونیکی یا پول تحریری که در تعامل با بانک پدید می آید مسامحی است.

۸. از مقاله تحلیل ماهیت پول بر می آید که نگارنده، بیت کوین را یک نوع پول دیجیتال دانسته و توجه به این مورد را به عنوان یکی از مصادیق پول امروزی برای تحلیل ماهیت پول لازم شمرده است.

بخش سوم: بررسی سایر دیدگاه‌ها

۳- ۱. دیدگاه مثلی بودن پول به اعتبار قدرت خرید

بیان این دیدگاه:

شهید صدر رحمه الله علیه در کتاب الاسلام يقود الحياة می نویسد:

پول‌های کاغذی اگر چه مال مثلی است، مثل آن، فقط همان کاغذ نیست، بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند؛ از این رو، اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران قیمت حقیقی آنچه را دریافت کرده است، بپردازد، مرتکب ربا نشده است.^۹

این دیدگاه در مقاله ضمان کاهش ارزش پول توسط آیت الله هاشمی

شاهرودی حفظه الله بدین صورت بیان شده است:

پول اعتباری، از آن روی که به خودی خود، دارای ارزش مصرفی نبوده و تنها در داد و ستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن، در نگاه عرف و عقلا، همچون صفتی حقیقی به شمار می‌آید و بدین سان، همانند دیگر صفات مثل، مورد ضمان قرار می‌گیرد.^{۱۰}

ایشان در پاسخ به این اشکال که «ویژگی یاد شده همان گونه که در اسکناس یافت می‌شود به همان سان در درهم و دینار که پول‌های حقیقی هستند نیز وجود دارد؛ زیرا جنبه پول بودن آنها نیز مانند پول بودن اسکناس است از آن روی که مردم توان خرید آنها را می‌نگرند و اینکه پول‌های حقیقی دارای فوایدی حقیقی در جنس خودشان بوده و نه اعتبار صرف، تفاوتی از این جنبه به بار نمی‌آورد» می‌گویند:

به شمار آوردن توان خرید از ویژگی‌ها و صفات مثل که بر عهده می‌آید، در

۹. شهید صدر، الاسلام يقود الحياة، ص ۲۴۷.

۱۰. مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، شماره ۲، ص ۶۰.

میان مردم تنها در پول های اعتباری است و نه حقیقی؛ زیرا نکته آن در عرف به جنبه پول بودن و وسیله مبادله شدن مربوط نمی گردد تا گفته شود هر دو گونه پول، [اعتباری و حقیقی] از این دیدگاه یکسانند، بلکه راز و رمزش همان اعتباری بودن این دسته از پول هاست؛ چه پول اعتباری تنها بدین جهت منتشر می شود که نشانگر مالیت و توان خرید باشد که قانون آن را معتبر می شمارد. از این روی، این توان به صورت معنای اسمی [مقصود استقلال] نگریسته می شود، ولی پول حقیقی چنین نیست و می توان گفت که توان خرید در آن به صورت معنای حرفی [منظور غیر مستقل و وابسته] بوده و از آثار و ویژگی های جنس آن می باشد و بدین سان در میان مردم از ویژگی های مثل، افزون بر جنس حقیقی آن، به شمار نمی آید. به دیگر سخن: داشتن فواید و بهره هایی در خود جنس پول حقیقی و اینکه همین بهره ها معیار مالیت و پول بودنش گردیده است، مردم را بر آن می دارد تا در ضمان، آن را همچون دیگر کالاها حقیقی به شمار آورند.^{۱۱}

نقد: آنچه برای عرف مهم است ارزشمندی و مالیت کالا است و ملاک ارزشمندی و مالیت یک کالا، کاربردهای مختلفی است که باعث رغبت انسان ها به آن کالا می گردد. کالاها گاه کاربرد مصرفی دارند و گاه کاربرد مبادله ای و هر دو باعث رغبت انسان ها می شوند. گفته شد که وقتی یک کالا به عنوان کالای واسطه انتخاب می شود، با فرض ثابت بودن مقدار آن، ارزش آن افزایش می یابد چون بسیاری از افرادی که بدان کالا نیازی نداشتند از این پس، برای مبادله بدان نیازمند و راغب می شوند. رغبت به یک کالا چه برای انجام مبادله باشد و چه برای مصرف، رغبت است و مالیت و ارزشمندی آن کالا را باعث می شود. عرف اسکناس را مانند سایر کالاها واسطه، مثلی می داند و همانند زمانی که اسکناس سند پول بود

۱۱. همان.

و مثل یک اسکناس، مشابه آن از جهت عدد مندرج در آن محسوب می‌شود، مثل اسکناسی که ارزش مستقلی پیدا کرده را نیز مشابه آن از جهت عدد مندرج در آن می‌داند.

حال اگر به طور کلی تغییر مالیت و ارزش کالاهای مثلی در طول زمان (اعم از کاهش یا افزایش) در ضمان مؤثر باشد در اسکناس نیز مؤثر خواهد بود و اگر بی‌تأثیر باشد، در اسکناس نیز بی‌اثر می‌باشد.

۳-۲. دیدگاه اعتباری بودن تمام مراتب پول و ظرف بودن اسکناس برای آن

بیان دیدگاه: یکی از پژوهندگان معتقد است که پول امروزی یک شیء تماماً اعتباری است و اسکناس ظرف آن است نه خود آن؛ یعنی آنچه به عنوان پول دارای ارزش و مالیت است همان واحد پولی است که ابتدا خود آن جعل شده، سپس معادل مقدار مشخصی از یک شیء با ارزش دیگر قرار گرفته و بعد به عنوان پول قانونی منتشر شده. ایشان مرحله جریان آن در جوامع را در ارزش بازاری آن مؤثر می‌دانند نه در اصل ارزشمندی آن به عنوان یک شیء مستقل. وی با اشاره به قوانین پولی کشورها می‌گوید:

در مرحله نخست، قانون جعل ذات کرده است اما به صورت نامعین. در مرحله دوم، قانون با جعل به این ذات، مالیت اولیه معین داده است. در مرحله سوم آن را پول قانونی در گردش قرار داده است. در مرحله چهارم با انتشار خارجی هنگامی که در برابر تولید ملی قرار می‌گیرد ارزش ثانویه اش که نسبی و متغیر است پدیدار می‌شود. حالا این پول مالی است مانند تمام اموال دیگر با این تفاوت که ذات مال در پول‌های کنونی ماهیت اعتباری

دارد نه فیزیکی.^{۱۲}

۱۲. توسلی، مقاله تحلیل ماهیت پول، مجله اقتصاد اسلامی، ص ۱۲۱.

آنچه تأثیر قابل توجهی در این تحلیل داشته این است که ایشان حساب های دیداری را مصداق پول دانسته است و برای ارائه تحلیلی که پول را در همه اشکال آن اعم از فیزیکی (اسکناس و سکه های خرد) و غیر فیزیکی (حساب های دیداری) در نظر گرفته باشد، پول را شیئی غیر فیزیکی (همان واحد پولی که با قانون جعل و ارزشگذاری شده است) فرض کرده است.

نقد: در بخش دوم مقاله توضیح این مطلب گذشت که تلقی پول بودن حساب های دیداری صحیح نیست و این حساب ها بدهی بانک ها به اشخاص است. با اصلاح این برداشت، صرفاً اسکناس و سکه های خرد موضوع بحث از ماهیت پول قرار می گیرند که باید پرسید آیا این موارد خود پول هستند و یا ظرف پول؟ در هر صورت پول صرفاً در همین شکل دیده می شود. اگر اسکناس ظرف پول باشد و پول، ریال یا دلار اعتبار شده در آن باشد مانند کالاهایی خواهد بود که صرفاً در ظرف خاصی نگه داری و جابه جا می شوند.

ایشان به خاطر ضرورت پیش گفته (لزوم ارائه تحلیلی جامع که پول بودن حساب های دیداری را نیز تحلیل کند)، مرحله جعل واحد پولی و معادل سازی آن را مورد تأکید قرار می دهند و برجسته سازی می کنند، در حالی که جعل یک واحد پولی و معادل سازی آن با مقدار مشخصی از یک شیء دارای ارزش مثل طلا، اتفاق خاصی را رقم نمی زند، بلکه یک واحد شمارش جدید از آن شیء ارائه می کند؛ مانند این که زمانی واحد شمارش طلا مثقال بود و بعداً واحد شمارش دیگری به نام گرم ابداع گردید. روی مترهایی که در زمان حاضر تولید می شود، دو واحد سانتی متر و اینچ در کنار یکدیگر درج شده اند. هر نقطه ای از این متر را که معرف اندازه یک شیء می تواند باشد می توان بر اساس هر دو واحد بیان کرد. تغییر واحد بیان کننده اندازه یک شیء، اندازه آن شیء را تغییر نمی دهد. اگر بانک ها برای وزن طلائی که از مردم دریافت می کنند به جای مثقال

یا هر واحد دیگر، از گرم استفاده کنند اتفاق خاصی افتاده است؟ ایشان مرحله اصلی در فرآیند پول شدن اسکناس یعنی مرحله انتشار اسکناس را که ابتدا به عنوان سند مد نظر بوده و همین سند با اقدامات بانک ناشر به مرور زمان، از نگاه عرف دارای ارزش اصالی گردیده است مورد توجه قرار نمی دهند. عرف اسکناسی را که منتشر شده است ابتدائاً سند پول دانسته و در یک سیر تاریخی آن را به عنوان خود پول پذیرفته است.

تحلیل ایشان از ماهیت پول از نظر تاریخی نیز محل اشکال است. ایشان تحلیل خود را با اتکا به قانون پولی برخی از کشورها از جمله ایران بیان کرده است. در جعل قوانین مصالحی وجود دارد که الزاماً منطبق بر سیر تاریخی و مبین ماهیت اشیاء نیست. اینکه در قانون پولی ایران آمده است که واحد پول ایران ریال است و معادل فلان مقدار طلاست، نمی تواند تحلیل درستی از ماهیت پول در اختیار بگذارد؛ چرا که این قوانین از نظر تاریخی پس از پیدایش پول جدید نگاشته شده است. مثلاً قانون پولی بانکی ایران مربوط به سال ۱۳۵۱ هجری شمسی است در حالی که در آن زمان بانکداری و انتشار اسکناس بیش از نیم قرن در ایران سابقه داشته است. این گونه قوانین را باید در جهت تقویت اسکناس رایج در هر کشور با امیدبخشی نسبت به آینده آن و لحاظ جنبه های حقوقی مورد نیاز ارزیابی کرد و بیان معادل این واحدهای پولی با طلا یا سایر اشیاء با ارزش در این قوانین، ارتباطی با ماهیت پول ندارد. ظاهراً در ابتدا تعریف واحدهای پولی بر اساس وزن مشخص و عیار مشخصی از فلز گرانبها بوده است. دلیل آن ممکن است این باشد که این واحد مشخص از جهت وزن و عیار، سکه های رایج گوناگونی را که آن زمان در دست مردم بوده است به راحتی ارزش گذاری می کرده است. پس اولاً این واحد جدید، واحد وزن و عیار بوده است و ثانیاً ارزش هر یک واحد را همان ارزش فلز گرانبها شکل می داده است و ثالثاً حداقل در برخی کشورها، جعل این واحدها اقدام

بانک‌های ناشر اسکناس در ابتدای نشر اسکناس بوده نه قانون. انتشار اسکناس بیش از مقدار معادل و امتناع بانک‌ها از رعایت لوازم سند بودن اسکناس تدریجاً باعث استقلال اسکناس در ارزش و تبدیل ارزش این واحدهای وزنی - عیاری که به مرور از ارزش آنها نیز کاسته شد، به واحد پولی مستقل گردید. مردم به همین اسکناس‌ها ارزش مستقل دادند و آن را به عنوان کالای مبادله شناختند.

بله اگر فرض کنیم از همان ابتدا که بانک‌ها از مردم طلا می‌گرفتند و به ایشان اسکناس با واحد پولی و عدد مشخص تحویل می‌دادند، فن آوری به اندازه‌ی زمان حاضر پیشرفت کرده بود و بانک‌ها به جای اسکناس کارت بانکی صادر می‌کردند و هیچ اسکناسی ابداع نمی‌گردید و بانک‌ها در شبکه‌ی دیجیتالی مورد اشاره، بیش از میزان ورودی سکه فلزی، ایجاد پول می‌کردند و همان روندی که در استقلال اسکناس به آن اشاره شد در این حالت نیز پدید می‌آمد، ممکن بود با پولی غیر مادی مواجه می‌شدیم. البته تحقق این مطلب دچار اشکال و ابهام است. معلوم نیست بانک‌ها در صورتی که از همان ابتدا از شبکه‌ی دیجیتالی استفاده می‌کردند می‌توانستند تردستی بزرگ زمان حاضر؛ یعنی رواج پولی را که خودشان تولید کننده‌ی آن هستند و ارزش مستقلی نزد مردم دارد به انجام رسانند. تردستی بزرگ بانک‌ها این بود که کاغذهایی را که واحد پولی با عدد مشخص بر روی آن درج شده بود در ازای طلا به مردم تحویل دادند. گویا بانک‌ها اسکناس را به کسانی که طلا به بانک تحویل داده بودند فروخته‌اند و مانند هر معامله‌ای، خود را مسئول ارزش آینده‌ی آنچه فروخته‌اند، نمی‌دانستند. اگر در ابتدا بانک با گرفتن سکه‌های فلزی مردم برای ایشان کارت دیجیتالی صادر می‌کرد و فرضاً می‌گفت که سکه‌های هر شخص معادل یک واحد پولی جدید است و آن واحد پولی را مبنای صدور کارت قرار می‌داد و حجم واحد پولی جدید را از معادل سکه‌های دریافتی بیشتر می‌کرد، به نظر می‌رسد مطالبه‌ی مردم از بانک همواره بر اساس همان سکه‌ی فلزی پرداختی

باقی می ماند و این رابطه تغییر نمی کرد، در حالی که بانک با صدور اسکناس ابتدا رابطه بدهکار و بستانکار را پذیرفت اما به تدریج این رابطه را به رابطه فروشنده و خریدار تبدیل کرد.

در برابر توضیحی که از ماهیت پول ارائه گردید، ممکن است اشکال هایی بیان گردد؛ از جمله این که:

بانک مرکزی اسکناس های کهنه را با اسکناس نو تعویض می کند. معلوم می شود که عین همین اسکناس ها پول نیست بلکه پول یک شیء غیر مادی مثل همان ریال یا دلار اعتبار شده است.

پاسخ: بانک مرکزی می تواند اسکناس کهنه و غیر قابل استفاده را با نو تعویض نکند. دلیل اقدام بانک به تعویض اسکناس، ارائه خدمات به مردم برای حفظ جایگاه یک چنین پولی در میان آنان است؛ پولی که تولید کننده آن، با کمترین هزینه و حداکثر سود، خود بانک است و منافع بسیاری را برای دولت ها ایجاد می کند و تازه، چندین برابر اسکناس منتشر شده، خلق پول بدون انتشار اسکناس کرده است.

چه پول را شیء مادی بدانیم و چه غیر مادی، مثل یک پول، معادل آن از نظر ارزش اسمی است. البته نویسنده مقاله تحلیل ماهیت پول در مورد کاهش ارزش پول دیدگاه آقای آصفی را پذیرفته است که مثلث مورد اشاره را در فقط در موارد عرضی (موارد ثبات قیمت) می پذیرد و موارد طولی (تغییر قیمت در طول زمان) این سخن را نمی پذیرد و قائل به لزوم جبران کاهش ارزش پول است.

بخش چهارم: کاهش یا افزایش ارزش کالاهای مثلی در طول زمان

هر حکمی که در مورد کاهش یا افزایش ارزش سایر کالاهای مثلی در طول زمان مطرح است در مورد پول امروزی نیز مطرح خواهد بود.

این مطلب که در موضوع ضمان در کالاهای مثلی باید مثل را پرداخت از منظر عقلا ثابت است. فقها نیز ضمان در کالاهای مثلی را به پرداخت مثل و در کالاهای قیمی به پرداخت قیمت می‌دانند. قدر متیقن این مطلب که در مثلیات باید مثل را پرداخت، در جایی است که ارزش کالا تغییر نکرده باشد، اما اگر ارزش تغییر کرده باشد چه طور؟ عقلا چه می‌گویند؟ دیدگاه شرع چیست؟

به نظر می‌رسد با بیان‌های زیر که برخی دلیل و برخی مؤید هستند لازم است کاهش یا افزایش ارزش را در کالاهای مثلی در نظر نگرفت و همواره مثل کالا را پرداخت.

بیان اول:

از منظر عقلا اصل مسلم و غیر قابل‌خداشه در ضمان شیء تلف شده، دادن مثل آن است و پرداخت قیمت در کالاهایی که مثل ندارند (قیمیات) از روی ناچاری و به عنوان نزدیک‌ترین جایگزین به شیء تلف شده پس از مثل است. توضیح اینکه در دوران معاملات پایاپای، اصلاً کالای واسطه‌ای نبوده تا در کالاهایی که مثل ندارند (قیمیات)، قیمت شیء تلف شده بر اساس آن داده شود و همواره اصل، دادن مثل بوده و در کالاهایی که مثل ندارند نیز شبیه‌ترین شیء از جنس کالای مورد ضمان، ارائه یا کالای دیگری به جای آن مصالحه می‌شد. به نظر می‌رسد در کالاهایی که مثل نداشته مضمون له را مخیر بین این دو می‌دانستند.

در دوران معاملات با کالای واسطه نیز آنچه به ذمه می‌آید همان کالای تلف شده است. اگر آن کالا، مثل داشته باشد، عقلا مثل را جایگزین آن می‌دانند اما اگر مثل ندارد به نحو دیگری تدارک آن را لازم می‌شمارند که یا به پرداخت قیمت است یا به معاوضه و مصالحه. ممکن است بگوییم در این موارد، عقلا به خاطر جلوگیری از تنش، تدارک را به پرداخت قیمت قرار می‌دهند چون عمومی‌تر و

سهل الوصول تر است. پس از منظر عقلا در این جا نیز اصل، دادن مثل است و دادن قیمت یا معاوضه به علت نبود مثل و در رتبهٔ پس از آن رخ می دهد.

پس به طور کلی، از منظر عقلا پرداخت قیمت از این جهت است که مثل موجود نبوده و راهی برای ضمان به جز پرداخت قیمت وجود ندارد و معنای آن این نیست که در ضمان مثلیات نیز علاوه بر مماثلت در جنس، باید مماثلت در مالیت (که امری خارج از مثل و تابع شرایط است) لحاظ شده باشد. می توان نتیجه گرفت که از منظر عقلا تغییر قیمت کالای مثلی در ضمان آن تأثیری ندارد؛ چرا که در کالاهای مثلی همواره باید مثل داده شود و تغییرات قیمت در آن اثری ندارد، در کالاهایی که مثل ندارند و قیمت پرداخت می شود نیز پرداخت قیمت از باب ناچاری در رفع ضمان است. تغییر قیمت در بدل بودن مثل یک شیء برای آن، اثری ندارد.

فرض کوتاهی ضامن در پرداخت فوری بدهی و کاهش قیمت شیء تلف شده و تصمیم ضامن در پرداخت بدهی در این حالت و سوء استفادهٔ وی از شرایط پدید آمده، نکتهٔ جداگانه ای دارد که بدان اشاره خواهد شد و نباید این فرض ناقص آنچه گفته شد تلقی شود^{۱۳}.

بیان دوم:

اگر لازم باشد جبران کاهش ارزش یا ملاحظهٔ افزایش قیمت در ضمان شیء تلف شده لحاظ شود، عقلایی است که در صورت وجود عین آن نیز هنگام بازگرداندن عین، جبران کاهش ارزش یا ملاحظهٔ افزایش آن در نظر گرفته شود و

۱۳. این نقض بدین صورت بیان می شود که حتی در دوران معاملات پایاپای، وقتی در زمستان که به گندم نیاز فراوان هست شخصی مقدار مشخصی گندم را تلف کند و در فصل برداشت گندم و فراوانی آن، بخواهد از شرایط سوء استفاده کند و مثل آن را بپردازد، عقلا از وی قبول نمی کنند و پرداخت مثل را کافی نمی دانند.

تفکیک این دو از هم صحیح به نظر نمی‌رسد. مطلبی که بعید است کسی بدان ملتزم باشد.

این نکته با مراجعه به برخی ادله ضمان روشن تر است. اگر دلیل ضمان «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» باشد، این روایت نبوی بازگرداندن عین مال (در صورت وجود آن) و یا پرداخت بدل (در صورت تلف آن) را لازم می‌شمارد که این بدل در مثلیات از منظر عرف و اجماع فقها، دادن مثل است. پس در صورت اتکای به این دلیل، در مورد یک شیء مثلی، اگر عین آن موجود باشد باید عین آن بازگردانده شود و اگر تلف گردد باید مثل آن پرداخت شود. حال اگر در صورت تلف باید جبران کاهش یا ملاحظه افزایش قیمت در نظر گرفته شود چرا در صورت وجود عین آن، این جبران کاهش یا ملاحظه افزایش لحاظ نگردد؟

ممکن است اشکال شود که این مقایسه صحیح نیست؛ چرا که در صورت وجود یک عین مثلی، چیزی بر ذمه نیامده ولی در فرض تلف، مثل به ذمه می‌آید. در پاسخ باید گفت در فرض تلف نیز خود آن کالای تلف شده به ذمه می‌آید که جبران آن به پرداخت مثل است. از منظر عرف، فرض وجود عین با فرض تلف آن در جبران کاهش ارزش یا ملاحظه افزایش ارزش یکسان است؛ چرا که در هر دو، تکلیف این است که همان کالا تحویل داده شود و در فرض تلف، برای جبران آن کالای مثلی، مثل آن داده می‌شود. تحلیل فنی ذمه برای فرض تلف، به جهت بیان برخی ویژگی‌های غیر مربوط به این نکته است، مانند عدم سقوط آن از عهده تکلیف در صورت حصول تمکن پس از بروز ناتوانی مقطعی و یا لزوم اخراج آن از ماترک در صورت بروز فوت که با حکم وضعی ضمان نیز از آن یاد می‌شود.

بیان سوم:

عدم خلاف و یا اجماع نقل شده از فقها در مورد اینکه در فرض افزایش یا

کاهش ارزش کالای مورد ضمان، باز هم باید مثل آن پرداخت شود. شیخ طوسی در خلاف می گوید:

اگر شخصی چیزی را که مثل دارد مانند انواع دانه ها و روغن ها، غصب کند، باید مثل آنچه را در دست او تلف می شود به هر قیمت که باشد خریداری کند و پردازد.^{۱۴}

در مبسوط می گوید: «آن را با هر قیمتی که باشد خریداری کند، اجماعاً»^{۱۵}. مرحوم شیخ انصاری به این موارد در ضمان مقبوض به عقد فاسد در فرض افزایش قیمت مثل استناد کرده است و حکم فقها را در فرض کاهش قیمت نیز پرداخت مثل و عدم انتقال به قیمت اعلام می کند^{۱۶}.

لازم به ذکر است فقهای پس از شیخ انصاری نیز همین نظر را داشته اند^{۱۷}.

بیان چهارم:

به نظر می رسد یک دستگاه حقوقی خردورزانه، پرداخت مثل در تمامی حالات را بهترین اقدام ممکن بداند. دلیل این مطلب آن است که تعیین میزان کاهش یا افزایش قیمت نیاز به کارشناسی و هزینه دارد و اگر کاهش یا افزایش فاحش ملاک قرار داده شود نیز تعیین اینکه چه میزان از تغییر، تغییر فاحش قلمداد می شود از مشکلات خواهد بود.

این مشکل در خصوص کاهش یا افزایش ارزش پول به مراتب بیشتر است؛ چرا که تغییر ارزش هر کالایی با پول سنجیده می شود اما تغییر ارزش پول را با چه

۱۴. شیخ طوسی، خلاف، ج ۳، ص ۴۱۵.

۱۵. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۳، ص ۱۰۳.

۱۶. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۱۷. برای نمونه، مرحوم خویی در مصباح الفقاهة، ج ۳، ص: ۱۶۲، حضرت امام در کتاب البیع، ج ۱، ص ۵۲۵. هر چند کلام ایشان در فرض افزایش قیمت است، اما حکم فرض کاهش قیمت نیز با توجه به استدلالی که مطرح می کنند قابل استفاده است.

چیزی باید سنجید؟ فرض کنیم نیمی از کالاها گران و نیمی از آنها اندکی ارزان شده و قرض دهنده نیز کلاً نیازمند یک گروه از این کالاها بوده است آیا با صرف معدل گرفتن از تغییر ارزش عموم کالاها (محاسبه تورم) می توان تغییر ارزش پول را محاسبه کرد؟ مجموعه این مشکلات نشانگر آن است که در هر صورت پرداخت مثل، بهترین و صحیح ترین اقدام است. ممکن است ارتکاز فقها در اجماعی که نقل گردید همین نکات بوده باشد.

بیان پنجم:

اگر بیان های گذشته برای اثبات اینکه در مثلثیات حتی در صورت تغییر قیمت همواره باید مثل پرداخت شود، کفایت نکند، باید برای تعیین بدل در فرض کاهش یا افزایش قیمت، به عمومات - در صورت وجود عموماتی برای تصحیح - و یا به اصل عملی مراجعه کرد؛ زیرا حکم عقلا و اجماع فقها مبنی بر اینکه در ضمان مثلثیات باید مثل پرداخت شود، دلیل های لبی هستند و در موارد شک نمی توان به اطلاق آنها تمسک کرد.

باید پرسید اگر جبران کاهش ارزش لازم باشد آیا مابه التفاوت، باید از جنس مثل باشد یا قیمت مابه التفاوت باید پرداخت شود و یا باید قیمت کالای تلف شده پرداخت شود؟ به نظر می رسد عقلا در فرض لزوم جبران کاهش اشیای مثلی، پرداخت چیزی از جنس کالای تلف شده را لازم می دانند و فقط میزان پرداخت آن جنس تغییر می کند. اگر این مطلب را نپذیریم این صورت که در فرض لزوم جبران کاهش ارزش باید کلاً قیمت کالای تلف شده پرداخت شود حتماً متنفی است و عقلا چنین حکمی ندارند. در این صورت مورد شک از موارد اقل و اکثر استقلالی و شک در تکلیف بوده که مجرای براءت است. در فرض افزایش قیمت نیز شک بین این که باید مثل را پرداخت و یا کمتر از مثل (با لحاظ افزایش ارزش)، از نوع اقل و اکثر استقلالی است و ضامن در پرداخت مثل براءت جاری می کند و قدر متیقن را

که کمتر از مثل است می پردازد.

پس در مجموع با بیان هایی که ذکر شد، ضمان کاهش ارزش کالاهای مثلی، بی تردید منتفی است و در فرض افزایش قیمت نیز اگر بیان اول تا چهارم مورد قبول واقع نشود و نوبت به اصل عملی برسد، نتیجه اصل عملی لزوم ملاحظه افزایش قیمت کالای مثلی در ضمان است.

لازم است به این نکته اشاره شود که در بدهی حال، پرداخت بدهی واجب فوری است و بدهکار در صورت داشتن اشیایی خارج از مستثنیات دین واجب است نسبت به پرداخت بدهی فوراً اقدام کند و اگر خارج از مستثنیات دین چیزی نداشت، باید به محض تمکن، نسبت به پرداخت بدهی اقدام کند. در هر صورت اگر کوتاهی کند، حاکم شرع می تواند او را بدین کار ملزم کند. بدین ترتیب، در مورد کالاهای مثلی بدهکار متمکن موظف است در اسرع وقت نسبت به پرداخت مثل اقدام کند، چه در این زمان، قیمت افزایش یافته باشد و چه کاهش. در صورت کوتاهی او، حاکم شرع او را بدین اقدام ملزم می کند، چه در این موقعیت، قیمت افزایش یافته باشد و چه کاهش. در این صورت حقی از طلبکار ضایع نمی شود؛ چرا که شرایط مؤثر در قیمت در اختیار بدهکار نیست.

اگر اشکال شود که روند قضایی ممکن است طول بکشد و در این مدت ممکن است قیمت شیء کاهش یابد، باید گفت این امکان نیز وجود دارد که در این مدت قیمت شیء افزایش یابد؛ مثلاً اگر شخصی سکه های طلا را قرض داده و بدهکار نسبت به پرداخت قرض کوتاهی می کند ممکن است در فاصله دادخواهی، قیمت این سکه ها کاهش و یا افزایش یابد و از این جهت تفاوتی نمی کند.

در فرض نبود نظام قضایی برای دریافت طلب، ضمانت اجرایی برای دریافت طلب وجود ندارد چه قیمت افزایش یابد و چه کاهش. در فرضی که بدهکار در پرداخت بدهی کوتاهی کرده اما زمانی که قیمت آن کاهش می یابد بدین کار اقدام

می‌کند تا از این وضعیت سوء استفاده کند، بدهی وی پرداخت شده اما به سبب عدم رعایت فوریت و جوب ادای دین نزد طلبکار مسئول است که می‌تواند با اعطای شیئی یا حتی پرداخت مابه‌التفاوت شخص را راضی کند.

البته در خصوص پول ممکن است اشکال شود که اطمینان وجود دارد که همواره ارزش آن کاهش می‌یابد و بالا نمی‌رود. در پاسخ باید گفت اولاً کاهش ارزش پول، مربوط به سیاست‌های دولت‌ها است و این گونه نیست که لزوماً همواره ارزش پول کاهش یابد. ثانیاً اگر نسبت به روند سیاست‌های دولت‌ها این گمانه وجود دارد که اقدامات آنها باعث کاهش ارزش پول می‌شود، منطقی است که در مبادلات زمان‌دار و غیر نقد، از شیء دیگری به جای پول امروزی استفاده شود.

هم‌چنین ممکن است مهریه‌هایی که در گذشته بر اساس پول تعیین شده و در حال حاضر ارزش آن بسیار نازل گردیده است، محل اشکال واقع شود. همان‌طور که گذشت به نظر می‌رسد به عنوان اولی دلیلی بر ضمان این کاهش ارزش نداریم و بهتر آن بود که از ابتدا پول امروزی به عنوان مهریه قرار نمی‌گرفت. البته ممکن است از باب عنوان ثانوی حفظ حرمت خانواده و ازدواج در جامعه و عدم وهن آن و یا موارد دیگر، مهریه‌هایی را که در یک مقطع زمانی مشخص به دلیل ثبات نسبی ارزش پول و عدم التفات به امکان کاهش ارزش آن، بر اساس پول قرار داده شده است، با ارزش روز آن تعیین کرد.

در هر صورت، پول امروزی، حکمی جدای از سایر کالاهای مثلی نخواهد داشت. اگر ضمان کاهش ارزش بر عموم کالاهای مثلی ثابت گردید بر پول امروزی و سایر پول‌های قبلی نیز ثابت می‌شود و اگر چنین ضمانتی ثابت نشود، در مورد پول امروزی و سایر پول‌ها نیز ضمانتی ثابت نخواهد بود.

اگر کاهش شدید ارزش پول امروزی که ناشی از شرایط پیچیده اقتصادی است

رخ نمی داد، به نظر می رسد پذیرش این مطلب که پول امروزی مانند سایر کالاهای مثلی است آسان تر بود و شاید تحلیل هایی که پول امروزی را متفاوت از سایر کالاهای مثلی معرفی می کند اصلاً پدید نمی آمد.

نکته: برخی از فقها در فرض کاهش ارزش پول این مطلب را مطرح کرده اند که اگر فاصله زمانی و تورم خیلی زیاد باشد به طوری که عرف پرداخت مثل را ادای دین نداند، در این صورت باید به ارزش امروز پردازد و یا مصالحه کنند.^{۱۸} این مطلب متفرع بر آن است که در بعضی از موارد کاهش قیمت، دادن مثل «ادای دین» محسوب نشود، اما اگر با دلایلی ثابت شود که همواره دادن مثل، عرفاً یا شرعاً، ادای دین محسوب می شود دیگر این موضوع متنی خواهد بود.

گفتنی است روایاتی در باب درهم هایی که از جریان خارج یا ارزش آنها ساقط شده، وجود دارد که به دلیل تعارض آنها مورد بررسی قرار نگرفت.^{۱۹}

بخش پنجم: استمرار پول امروزی و مسئله عدالت اقتصادی

آنچه مسلم است شروع پول جدید با نوعی ظلم و اجحاف از ناحیه صرافان و بانک ها و دولت های پشتیبان آنها همراه بوده است. حال این سؤال مطرح است که آیا استمرار جریان این پول به عنوان مبنای تبادلات، با عدالت اقتصادی اسلام سازگار است؟

در پاسخ باید گفت: پس از آنکه پول امروزی از دیدگاه جوامع، یک شیء دارای ارزش مستقل شناخته شد، مانند سایر کالاهای دارای ارزش تلقی می شود. مسئله اساسی که باید در مورد آن مطالعه صورت گیرد این است که: چه میزان باید خلق پول شود؟

۱۸. مکارم شیرازی، ربا و بانکداری اسلامی، ص ۱۵۰.

۱۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۰۶.

عدالت و عقلانیت حکم می‌کند که به میزانی خلق پول شود که از یک سو تورم و از سوی دیگر رکود رخ ندهد. به تعبیر دقیق‌تر، نه فروشندگان در فروش کالاهای خود و نه خریداران در خرید کالاهای مورد نیاز دچار مشکل نشوند. اوج عدالت و عقلانیت در این زمینه در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود:

وَلَيْكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ
وَالْمُبْتَاعِ؛ ۲۰

داد و ستد باید آسان، بر موازین عدالت و به قیمتی که به فروشنده و خریدار اجحاف نکند صورت پذیرد.

این جمله، مبنای اصلی سیاست‌های تنظیم بازار در اسلام است که بدین ترتیب سیاست‌های پولی نیز بخشی از این سیاست‌ها می‌باشد. با رعایت نکات ذکر شده، پول امروزی کاملاً با نظام اقتصادی مورد نظر اسلام همخوانی خواهد داشت. باید توجه داشت اگر به جای پول امروزی از طلا یا هر کالای دیگری به عنوان کالای واسطه استفاده شود، با توضیحی که در مورد ویژگی‌های کالاهای واسطه ارائه گردید (که وجود اصل آن در نزدیک نهاد مورد اعتماد و انجام مبادله با سند آن یا ثبت در حساب معامله‌گران کفایت می‌کند بلکه مطلوب‌تر است) باز موضوع خلق پول توسط بانک دولت‌ها و ثبت آن در حساب اشخاص مطرح است. پس مسئله اصلی، موضوع خلق پول است که ضابطه آن بیان گردید. این تصور که با جایگزینی طلا به جای اسکناس می‌توان از سیطره نهاد متولی پول خلاص شد و بدین طریق حجم پول را به طور تکوینی محدود نگه داشت، تصور صحیحی نیست. باید به فکر این بود که نهاد متولی پول نهادی باشد که طبق ضابطه صحیح عمل کند.

۲۰. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۴۳۸.

منابع و مأخذ

۱. اخوی، احمد، اقتصاد کلان کاربردی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۲. امام خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب البیع، ۵ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب (للشیخ الانصاری، ط- الحدیثه)، ۶ جلد، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۴. توتونچیان، ایرج، پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری، تهران، نشر توانگران، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۵. توسلی، محمد اسماعیل، تحلیل ماهیت پول، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۱ هـ. ش.
۶. خویی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ۷ جلد، قم، انتشارات مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۳۰ هـ. ق.
۷. سید محمود شاهرودی، ضمان کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۲، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (صبحی صالح)، ۱ جلد، قم، نشر هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، ربا و بانکداری اسلامی، در یک جلد، قم، ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۱۰. صدر، سید محمد باقر، الاسلام یقود الحیاه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ۶ جلد، قم، دفتر انتشارات

- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۲. _____، المبسوط فی فقه الإمامیة، ۸ جلد، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۱۳. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۴. کهندل، محمد، چیستی پول در اقتصاد اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۴۸، ۱۳۹۱ هـ. ش.
۱۵. یوسفی، احمدعلی، ماهیت پول، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷ هـ. ش.

